



اعلام جرم علیه چند رسانه

دادستانی تهران علیه چند رسانه و فعال رسانه‌ای از طیف‌های مختلف سیاسی در رابطه با «انتشار اخبار خلاف‌واقع در حادثه بندر شهید رجایی» اعلام جرم کرد. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، دادستانی در اطلاعیه‌ای خطاب به فعالان فضای مجازی و رسانه‌ها از آن‌ها خواست تا از پرداختن به موضوعاتی که امنیت روانی جامعه را مخدوش می‌کند، پرهیز کنند. در اطلاعیه دادستانی تأکید شده است که نسبت به انتشار هرگونه محتوای خلاف‌واقع و نشر اکاذیب، همچنین با کسانی که اقدام به برهم‌زدن امنیت روانی جامعه کنند، براساس قانون برخورد مقتضی صورت خواهد گرفت. در این اطلاعیه آمده است که در راستای برخورد جدی با برهم‌زنندگان امنیت روانی جامعه، ضمن تشکیل پرونده قضایی برای متخلفان، علیه چندرسانه از طیف‌های مختلف سیاسی و فعالان رسانه‌ای که اقدام به انتشار اخبار خلاف‌واقع کرده‌اند، اعلام جرم شده است. براساس این گزارش، برخی رسانه‌ها و فعالان مجازی نیز تذکر دریافت کرده‌اند.



سنگ تمام برای پدر خوانده

استیون اسپیلبرگ و جورج لوکاس به همراه جمعی از چهره‌های مطرح هالیوودی، پنجاهمین جایزه دستاورد موسسه فیلم آمریکا را به کاپولا اعطا کردند. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، اسپیلبرگ در بخشی از این مراسم، کاپولا را فردی بی‌پاک توصیف کرد. او که نخستین‌بار در سال ۱۹۶۷ با کاپولا آشنا شده بود، گفت: «از یک‌سو، تو جنگجوی هنرمندان مستقل هستی و همیشه از آرمان‌هایشان دفاع کرده‌ای و از سوی دیگر، بی‌پروا در پذیرش ایده‌ها، نظرات و الهام‌ها بوده‌ای.» بازیگران فیلم «پدرخوانده»: دنیرو و پاچینو نیز روی صحنه رفتند تا از کاپولا تقدیر کنند. جایزه دستاورد موسسه فیلم آمریکا نخستین‌بار در سال ۱۹۷۳ اعطا شد و پیش از این به چهره‌هایی چون اورسن ولز، بت دیویس، آلرد هیچکاک، جین کلی، سیدنی پوآتیه، استیون اسپیلبرگ، مریل استریپ، دنزل واشنگتن و دیگر بزرگان اعطاء شده بود. سال گذشته نیز نیکول کیدمن این افتخار را کسب کرده بود.



پایان دو جشنواره

هفدهمین رویداد ملی موسیقی نواحی ایران پس از اعلام سه روز عزای عمومی در استان هرمزگان، اجراهای خود را متوقف کرد و به کار خود پایان داد. روابط عمومی رویداد ملی موسیقی نواحی ایران ضمن اعلام این خبر نوشت، پس از اعلام تعطیلی شهر بندرعباس و باتوجه به وضعیت نگران‌کننده آلودگی هوا، ادامه اجراها و آیدن مخاطبان به سالن‌های اجرا دیگر جایز نیست. از این رو هفدهمین رویداد ملی موسیقی نواحی ضمن همدردی با خانواده‌های داغ‌دیده و آرزوی سلامت برای آسیب‌دیدگان، اجراهای خود را پایان می‌دهد. رویداد ملی موسیقی نواحی ایران، از پنجم اردیبهشت‌ماه کار خود را در استان هرمزگان و شهر بندرعباس آغاز کرد و پس از حادثه انفجار در بندر شهید رجایی، به کار خود پایان داد. همچنین دست‌اندرکاران چهارمین فستیوال موسیقی کوچه که در بوشهر در حال برگزاری بود نیز اعلام کردند، برای همدردی با مردم بندرعباس، بقیه برنامه‌های این فستیوال را برگزار نخواهند کرد.

روایت
نمایشنامه
نویسن

منع فعالیت در ایران دلشکسته‌ام کرد

گفت‌وگو با **نغمه ثمینی** به بهانه
انتشار مجموعه نمایشنامه‌هایش در ایران

این اتفاقی است که با دیدن معماری بناها نیز در ذهنم شکل می‌گیرد. آن‌چه با دیدن این آثار به آن می‌اندیشم این است که چگونه می‌توان وضعیت روایی‌شان را به وضعیت روایی لازم برای یک نمایشنامه تبدیل کرد. فارغ از این، شاید در اوایل دوران کاری‌ام، نوشتن را با پلات و در چارچوب ساختار آغاز می‌کردم. درحالی‌که به‌تازگی، دیگر آنقدر وابسته پلات و ساختار نیستم. تا جایی که در یکی، دو نمایشنامه اخیرم کار را با شخصیت آغاز کرده‌ام. شخصیتی که یا عامدانه انتخاب شده یا مدت مدیدی در ذهنم بوده است و چون نتوانسته‌ام از آن رهایی پیدا کنم شروع به نوشتن در موردش کرده‌ام. شروع نکردن با پلات، اگرچه کار دشوارتری است و بازنویسی‌های بیشتری می‌طلبد اما به هر حال، شکلی است که تازگی‌ها دوست دارم تجربه‌اش کنم.

«هزارویک‌شب» و «شاهنامه»، دو اثری هستند که به‌شکل مشخص می‌توان ردپای آن‌ها را در نمایشنامه‌های شما مشاهده کرد. نسبت خود را با ادبیات کلاسیک چطور تعریف می‌کنید؟

«هزارویک‌شب» و «شاهنامه» تأثیر بسیار عمیقی بر من داشته‌اند و در این میان، «هزارویک‌شب» حتی به‌مراتب بیشتر. دو اثری که برای من در حکم «ایلیاد» و «ادیسه»‌اند. می‌دانم که باید فاکتورهای تاریخی و جغرافیایی متعددی را نادیده گرفت تا بتوان دست به چنین قیاسی زد اما باز هم از جهات بسیاری مشابه‌اند. چنان‌چه «ایلیاد» را می‌توان مانند «شاهنامه» اثری فاخر و حماسی دانست و «ادیسه» را همچون «هزارویک‌شب» جادویی و افسون‌زده. درواقع «ایلیاد» و «ادیسه» آنقدر با یکدیگر متفاوتند که حتی تصور می‌شود هر دو نه توسط هومر که توسط دو راوی متفاوت خلق شده باشند. «شاهنامه» و «هزارویک‌شب» برای من حاوی همین تفاوت‌ها هستند، بنابراین هر کدام ظرفیت‌هایی را مقابلم می‌گشایند.

روی آوردن من به «شاهنامه» دیرتر رخ داد. البته که به‌واسطه تحصیل در رشته ادبیات نمایشی در دانشگاه، بخش‌هایی از آن را خوانده بودم و تبعاً پیش از آن نیز به‌عنوان فرزند یک خانواده ایرانی با «شاهنامه» آشنا بودم. بااین‌حال تصور می‌کنم به نسبت دیگر آثار ادبیات کلاسیک، دیرتر دریافت‌کم که «شاهنامه» بسیار فراتر از آن چیزی که در مدارس و حتی در دانشگاه‌ها آموخته‌ایم. «شاهنامه» از ساختاری عجیب برخوردار است و در بسیاری از مواقع خود، علیه خود برمی‌خیزد و ساختارهایی متنوع پیش چشم می‌گشاید. داستان‌های این اثر همگی از یک ساختار پیروی نمی‌کنند. در بسیاری از مواقع انتهای داستان در ابتدای آن لو داده می‌شود و بسیار پیش می‌آید که شاهد شکل‌گیری داستان در داستان هستیم. درواقع من از زمانی که به اعجاب «شاهنامه» به لحاظ روایی پی بردم بیش‌ازپیش شیفته آن شدم. از آن‌سو، «هزارویک‌شب» از نظر من دایرة‌المعارف روایت‌ها و فرهنگ عامیانه است. به‌خصوص اگر بخواهیم از روایت‌های پیچیده‌ای که توسط فرهنگ عامه احضار می‌شوند، مطلع شویم می‌تواند مثالی استثنایی باشد. بنابراین دین من به هر دو اثر بسیار بیش از این‌هاست. من در دو نمایشنامه، «سنی»؛ براساس روایت‌های موجود در مورد رستم و داستان زال و رودابه و «اسب‌های آسمان خاکستر می‌بارند»؛ براساس داستان سیاوش، از «شاهنامه» اقتباس مستقیم کردم. در مورد «هزارویک‌شب» اما نمی‌توانم بگویم کدام نمایشنامه‌ام اقتباسی از آن است.

که همه مخاطبان اعم از ایرانی و غیرایرانی با آن ارتباط برقرار کنند.

شاید با رسیدن تجربه تئاتر خارج از ایران به نقطه‌ای که می‌خواهم، به فکر نوشتن اتوبیوگرافی زندگی تئاتری‌ام بیفتم. اگرچه پیش از این در سفرنامه‌هایم که با عنوان «من سندنابدم، تو مسافر» در ایران منتشر شد، هنگام نوشتن از تجربه حضور در خارج از کشور، شیوه اتوبیوگرافی‌نویسی را حفظ کرده‌ام. درواقع می‌توانم بگویم «من سندنابدم، تو مسافر»، جز بخش‌هایی، به تمامی تجربه سفرهاست که بخشی جدایی‌ناپذیر از اتوبیوگرافی مورد اشاره‌تان را شکل خواهد داد.

«در مقدمه‌ها» آن‌جا که روایتی از چگونگی شکل‌گیری هر اثر به دست می‌دهید، آن‌چه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند صداقت‌تان است. صداقت در دیدن توانمندی‌ها، بی‌آن‌که دست‌کم‌شان بگیرید و بی‌آن‌که در پی ستایش‌گر باشید. این نگاه عمیقاً صادقانه به کارنامه کاری، چطور در شما شکل گرفته است؟

نوشتن در مورد کار خود، همواره از سوی دو قطب مخالف تهدید می‌شود؛ یکی، خودشیفتگی و گرفتاری در دام ستایش از خود و دیگری خودکم‌بینی و گرفتاری در دام تواضع بی‌مورد. بااین‌حال تصور می‌کنم این صداقت می‌تواند وضعیت ذاتی بسیاری از هنرمندان باشد و شاید، هست. چراکه هیچ‌کس به قدر خود هنرمند نمی‌داند کدام اثرش به اوج تکامل خود رسیده و کدام اثرش هیچ‌گاه به آن نقطه نخواهد رسید. ضمناً در پاسخ به این‌که آن‌چه «صداقت» می‌نامید، چطور در من شکل گرفته است، باید به درک موضوعی مهم اشاره کنم؛ درک این موضوع که هر نویسنده‌ای، در طول دوران کاری‌اش، الزاماً دائماً در حال خلق شاهکار نیست و شاهکارها براساس ریتمی معین شکل می‌گیرند. به عقیده من «قاضی صادق کارهای خود بودن» می‌تواند عاملی مؤثر در مسیر کاری هر نویسنده‌ای و کمک‌حال او برای حرکت در مسیر رشد خلاقانه باشد. در غیر این صورت، دو اتفاق برای نویسنده رخ خواهد داد. او یا ممکن است در دام خودشیفتگی و عشق به خود بیفتد؛ اتفاقی که عملاً مسیر پیشرفت‌اش را مسدود خواهد کرد یا دچار تواضع بی‌مورد شود؛ اتفاقی که خطریع‌گاه دست به قلم نشدن را به همراه دارد. بنابراین آن‌چه اشاره می‌کنید، گونه‌ای «واقع‌بینی طبیعی» است که هر هنرمندی باید از آن برخوردار باشد تا بتواند به مسیری که می‌پیماید ادامه دهد.

«در جایی از مقدمه‌ها» در مورد اثری اشاره می‌کنید و این‌بار «موقعیت» است که سرآغاز نوشتن می‌شود و شخصیت‌ها و دیالوگ‌ها در خدمت موقعیت قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمایشنامه‌نویسی که سالیان سال است قلم به نر می‌در دست‌تان می‌چرخد، هر بار چگونه «آغاز» می‌کنید؟

من شیفته نوشتن پلات و کار کردن روی ساختارهای گوناگون و تجربه‌نشده در ادبیات نمایشی هستم. ساختارهایی که نمایشنامه‌نویس می‌تواند از آثار سینمایی، موسیقی، ادبیات به‌خصوص داستان کوتاه و رمان و حتی از هنرهای کمتر روایی یا روایی به شیوه‌ای متفاوت، قرض بگیرد، برای من بسیار پیش آمده است که در یک موزه یا گالری، مقابل اثری بایستم و فکر کنم چطور می‌توان یک فرم روایی ایستا در زمان را در قالب یک نمایشنامه به فرم روایی جاری در زمان تبدیل کرد.

نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

«این نخستین‌بار است که مجموعه آثار یک زن نمایشنامه‌نویس ایرانی در این ابعاد منتشر می‌شود»؛ جمله‌ای که پیش از گشودن کتاب «مکاشفات جادو»، در پشت جلد آن جلب توجه می‌کند. انتشار مجموعه آثار یک زن نمایشنامه‌نویس در این ابعاد را، اگر نگوییم نقطه عطف، دست‌کم می‌توان اتفاق قابل توجهی در تاریخ نمایشنامه‌نویسی ایران دانست. زنی که برای لحظه ناپ خلق شدن «مجموعه سسی نمایشنامه نغمه ثمینی»، ۳۰ سال تن‌آتر ورزیده و به قول خودش، در چهار برکه جنون آبتنی کرده است؛ جنون ساعت‌ها نشستن و خیره شدن به صفحه خالی، جنون خراشیدن عمیق ذهن و جان، جنون پیچیدن کلمات در صحنه‌ای تاریک و... از خاله اودیسه (۱۳۷۳) تا دیو جغرافی (۱۴۰۰)، ۲۷ سال می‌گذرد و نمایشنامه‌نویس و مدرس دانشگاهی که این روزها در آمریکا کمپانی تئاتر خود را برپا کرده است، همچنان می‌نویسد، درس می‌دهد و در عرصه کارگردانی چیزهای تازه‌ای را تجربه می‌کند.

«پیش از پرداختن به خود کتاب، باید اشاره کنم که «چهار برکه»؛ روایت آن‌چه از سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۲ بر شما گذشته است، متنی بسیار جذاب است. طوری که باعث شکل‌گیری این سوال در ذهن می‌شود که هیچ‌گاه فکر نوشتن این روایت به شیوه‌ای مبسوط‌تر، در قالب اتوبیوگرافی، از ذهن‌تان گذشته است؟

من تابه‌حال به فکر نوشتن اتوبیوگرافی زندگی تئاتری‌ام نبوده‌ام. نوشتن «چهار برکه» و «مقدمه‌ها» در ابتدای «مکاشفات جادو» نیز به دلیلی خاص بود. به این دلیل که تصور می‌کردم ذکر شریاطی که نمایشنامه‌ها در آن نوشته شده، لازم است. لازم است تا مخاطب به درک عمیق‌تری از هر کدام‌شان برسد. اگر چه تردید ندارم هر اثری باید به شکل مستقل و بدون هیچ توضیحی، آن‌چه را می‌خواهد بگوید، به مخاطب منتقل کند. بااین‌حال گمان کردم ذکر بخشی از شرایط، شاید بتواند کمک‌حال دوستانی باشد که قصد روی صحنه بردن این آثار را دارند.

البته که بعد از نوشتن «مقدمه‌ها»، متوجه شدم چه کار لذت‌بخشی انجام داده‌ام. چون خودم بیش از هر مخاطب دیگری، از آن لذت بردم؛ از مروری گذرا بر همه آن‌چه بر من گذشته است. خلاصه‌ای از خاطرات خوش‌و‌ناخوش که بودن‌شان در کنار هم موجب نوشتن نمایشنامه‌هایی شد که در «مکاشفات جادو» آمده است. بااین‌همه در حال حاضر قصد نوشتن زندگینامه ندارم. چراکه در حال از سر گذراندن تجربه‌ای بسیار جدید، جذاب و برای خودم باورنکردنی در باب تئاتر ایرانی‌های خارج از ایران هستم که به‌نظرم در مورد آن سوءتفاهم‌های بسیار زیادی وجود دارد. درواقع به‌نظر می‌آید به‌محض این‌که در مورد چنین چیزی صحبت می‌کنیم، در حال حرف زدن در مورد پدیده‌ای شعاری و فاقد زیبایی‌شناسی، آن هم صرفاً برای مخاطب ایرانی، هستیم. تجربه من اما در مواجهه با کارهای برخی از ایرانی‌های تئاتری در آمریکا (قطعا نه همه!)

این پیش‌فرض را تأیید نمی‌کند. ضمن این‌که به‌عنوان عضوی از تئاتری‌های ایرانی خارج از ایران، همواره هنر تئاتر و زیبایی‌شناسی صحنه‌برایم در اولویت بوده است، تلاش کرده‌ام در دام شعار سردادن نیفتم و کاری کنم

تلاش کرده‌ام در دام شعار سردادن نیفتم و کاری کنم